

انسان هر گاه در زندگی بامصیبت و بلامواجه می‌شود، از خود می‌پرسد: چرا این مصیبت و بلا بر سر من آمد؟ وقتی با فقر خود یا ثروت دیگری مواجه می‌شود، همین پرسش را مطرح می‌کند. یا می‌پرسد: چرا کافران وضعیت بهتری از نظر اقتصادی دارند و گویا همه دنیا در اختیار آنان است و آنان هیچ رنج و درد و مصیبت و بلائی ندارند؟ اما چرا مسلمانان و مومنان در وضعیت بد اقتصادی قرار دارند و هر چه بلا و مصیبت است بر سر اینان فرو می‌ریزد و درد‌دها و بیماری‌های آنان بیایدی ندارد؟ نوبسندده در مطلب پیش رو با تبیین نقش حکمت الهی و مصلحت انسانی، به برخی از این پرسش ها پاسخ داده است.

چرایی مصیبت‌ها و بلاها

انسانی نیست که با بیماری دست و پنجه نرم نکرده باشد؛ هر روز خود و یا دیگران را می‌بینیم که دچار مصیبتی شده‌اند و یا منتظرهای را می‌شنویم که زلزله و سیل و توفان زاینبار آن را دگرگون کرده و برف البته بسیاری از این بلاها را به عنوان بلاهای طبیعی به حساب می‌آوریم.
نوبه سادگی از کنار آن می‌گردیم و در نهایت اگر سرنزنی بکنیم آن را نشا مستولان و دولتمردان می‌کنیم که چرا سیل‌بندی نکرده‌اند؟ خانه‌های ضد زلزله طراحی و اجرا نکرده‌اند؟ گزارش درست از وضعیت و پیش‌بینی آب و هوای آرایه ندادند؟ چرا پس از بلاها اقدامات تاملینی مناسبی به اجرا نگذاشته‌اند و امداد و نجات به درستی و به هنگام نبوده است؟ اما وقتی خودمان دچار بیماری و نقص در اموال و انفس می‌شویم و فرزند و پدر و مادر و همسری می‌میرد و یا به بیماری سخت درمانی گرفتار می‌شویم، می‌پرسیم: خدایا چرا من؟ این چه مصیبت و بلائی بود که بر سر من آمده است؟

هرگاه از نظر وضعیت مالی با بحران مواجه می‌شویم و یا از نظر اقتصادی جزو اقشار کم درآمد و آسیب‌پذیر جامعه محسوب می‌شویم

به عنوان مستضعف و فقیر و نادر و مسکین به پیشانی ما می‌خورد، باز می‌پرسیم: آخر چرا من؟ چه گناهی کردم که فقیر و فقیرزاده به دنیا آمده‌ام؟ آخر گناه دیگری بر نام من باید نوشته شود و مجازات و تنبیه شوم. اگر گنه کرد در بلخ انگیزی چرا به شوشتر زند گردن مسگری؟

نقش مشیت و حکمت الهی در تقدیرات

قرآن به این سوالات پاسخ‌های چندگانه‌ای داده است. بخشی از پاسخ قرآن به حوزی و مشیت و حکمت الهی باز می‌گردد و بخشی دیگر نیز به حوزه مصلحت انسانی.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، نظام هستی بر پایه نظام احسن طراحی شده و مدیریت می‌شود که برتر از آن در نظام مادی و دنیوی امکان پذیر نیست، به این معنا که از سوی قائل هیچ کم و گسری نیست؛ زیرا اگر نظام برتر و بهتری می‌توانست تحقق یابد و خداوند خالق یکتا و یگانه آن را ن‌ساخته باشد، این می‌بایست یا به ۱. جهل الهی، ۲.یا عجز الهی؛ ۳.یا بخل الهی بازگردد، در حالی که خداوند جاهل و عاجز و بخیل نیست؛ بلکه خداوند عالمی است که جهانی در او نیست، قادر و توانایی است که عجز و توانایی در حوزی نماید، بخشندگی است که بخلی در او نیست. پس باید علت را در جایی دیگر یعنی در قابل جست‌وجو کرد و در آنجا یافت؛ زیرا این قابل است که نمی‌تواند از برتو انوار رحمت و احسان الهی بهتر از این اسب کسب کند. به سخن دیگر انوار لطف خداوند همانند خورشید یکسان بر هستی می‌تابد و هر کسی به میزان توان و ظرفیت خود از آن بهره می‌گیرد. قرب و بعد و اموری چون این موجب می‌شود که بهر‌مندی چیزهایی از این تابش نور الهی گوناگون و متنوع باشد. به هر حال گیر در قابلیت‌گیرنده‌های رحمت و احسان الهی است نه در فاعلیت خداوند.

*** همه بلاها و مصیبت‌ها از جانب خداوند و به اذن و مشیت اوست ولی بیشتر آنها به سبب بازتاب اعمال ماست و تنها برخی اندک از آنها در قالب سنت امتحان است.**

خداوند نظام احسن دنیا را به عنوان مقدمه برای زندگی ابدی قرار داده و بیان کرده که این نظام هرگز یک نظام اصیل و کمال نیست؛ زیرا ظرفیت و قابلیت آن را دارا نیست. بر اساس آموزه‌های قرآنی، نظام هستی و نظام دنیوی بر اساس حکمت الهی سامان یافته و دارای هدفی عالی و متعالی است که خداوند برای آن تعریف و تعیین کرده است. از سوی دیگر در قرآن می‌فرماید: **اَفَرَأَيْتُمْ مَهْدَمِينَ وَ مَدَارِی عَدَاةٍ آتَیةٍ (مومنون، آیه ۱۱۵)** البته باید یاد‌آ‌آور شد که خداوند غایت ندارد، بلکه آفرینش غایت و هدف دارد.

خداوند براساس غایت و هدف حکیمانه‌ای که برای هستی تعریف کرده و دنیا را مقدمه آخرت قرار داده به طوری که وقتی به نظام دنیا



نقش حکمت و مصلحت در زندگی انسان

■ **علی جواهر دهی**



نگاه می‌شود نسبت به نظام آخرت همانند بازی کودکانه‌ای است(انعام، آیه ۲۲) ولی انسان باید بداند که هر چیزی در این نظام بازیگونه دنیا نیز بر اساس حکمتی است که خداوند آن را برای خلق در نظر گرفته است.

پس هر چیزی باید با خواست و مشیت و اراده الهی حرکت کرده و در جا و مکان مناسب خود قرار گیرد که از آن به عدالت یاد می‌شود. این نظام عادلانه مقضی آن است که هر چیزی به مقداری که خداوند برای آن در نظر گرفته از نعمت‌های الهی بهره‌مند شود. این گونه است که حکمت، مشیت الهی را مدیریت می‌کند و مشیت الهی اراده الهی را و همچنین اراده الهی قدر الهی را و سپس قدر الهی قضای الهی که در نهایت به شکل امضا در هستی تحقق می‌یابد.

امام کاظم (ع) فرمودند:خداوند سبحان چیزی را امضاء و اجرا می‌کند که قضایش را می‌خواهد باشد و قضای چیزی را می‌داند که تقدیرش کرده باشد و چیزی را مقدر می‌سازد که اراده کرده باشد. مشیت او به علم او و اراده‌اش با مشیتش و تقدیرش با اراده‌اش و قضایش با تقدیرش و امضایش با قضایش صورت می‌گیرد. در نتیجه رتبه علم او مقدم بر مشیت او و مشیت او در مرتبه دوم آفندم بر اراده او] و اراده او در مرتبه سوم او مقدم بر تقدیر او] و تقدیر او بر اساس قضایش به اجرا در می‌آید. (ص‌دوق، توحید، ص ۲۲۴)

پس هر چیزی که در جهان اتفاق می‌افتد بر اساس حکمت الهی است که مشیت، آن را شکل می‌دهد و همچنین هر چیزی به مشیت الهی در جهان بر اساس مقدرات تعیین شده رخ می‌دهد که بر اساس حکمت الهی تقدیر و اندازه شده است.(قره، آیه ۱۴۹، طلاق، آیه ۳، اعلی، آیات ۱ تا ۳)

نقش مصلحت انسانی در مقدرات الهی

پس علت نخستی در تقدیرات و مقدرات همان حکمت الهی و مشیت خداوندی است. اما غیر از این نیز علت دیگری نیز برای مقدرات است که از آن به مصلحت انسانی تعبیر می‌شود.

مصلحت واژه گرفته شده از ص‌لح است. صلح ضد فساد (لسان العرب، ج ۷، ص ۲۸۴) به معنای فلاح نقص و خلل است. به این معنا که چیزی با چیزی چنان تناسب و سازگار است که خلل و نقصی را موجب نمی‌شود. اینکه گفته می‌شود صلح برقرار شد به معنای از میان رفتن فسادِی است که موجب نفرت و بی‌ارزی دو طرف شده و تناسب و سازگاری از بین میان برده است. از همین رو در تعریف صلح نیز گفته اند: صلح، از بین بردن نفرت بین مردم است.(مفردات الفاظ قرآن کریم، ص ۴۸۹، «صلح»)

امر نیک و خیر را از همین رو عمل صالح گفته‌اند چون دارای تناسب و سازگاری با خلق و خوی انسان و موافق طبیعت و نیز حکمت آفرینش است و انسان نسبت به آن بیزار نیست و نفرتی ندارد.

پس مصالح انسانی هر آن چیزی است که برای انسان مفید و سازنده

معارف Maaref@Kayhan.ir

نقش حکمت و مصلحت در زندگی انسان

■ **علی جواهر دهی**

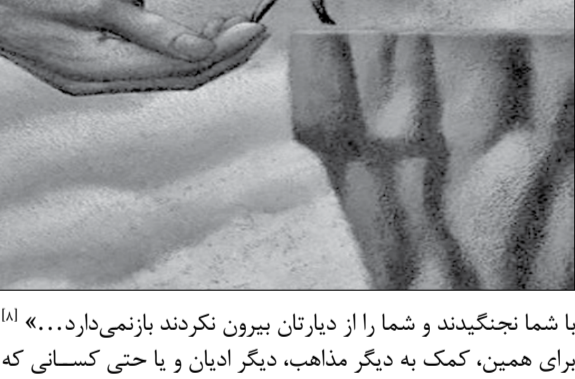


*** سنت امتحان تنها به مصیبت و کمبود و نقص نیست، بلکه گاه به دادن نعمت ها انجام می‌گیرد؛ به این معنا که خداوند همان طوری که برخی را با ندادن و فقر و عده‌ای را با ندادن و فقر و مانند آن می‌آزماید، عده‌ای را هم با ثروت و قدرت و دارایی آزمایش می‌کند. پس نه دادن خداوند اکرام ثروتمند و قدرتمند است نه ندادن خداوند به فقیر اهان‌ت به اوست.(فجر، آیات ۱۵ و ۱۶) از نظر قرآن آزمون به ثروت و قدرت و دارایی بدتر و سخت‌تر از فقر و نداری است؛ زیرا باید همه حقوق دیگران را ادا کند و کوچک‌ترین کوتاهی، عذاب دنیوی و اخروی و خشم و غضب الهی را به همراه خواهد داشت. خداوند در آیه ۴۲ سوره انعام می‌فرماید که مصیبت‌ها و بلاها بدون حکمت و بدون ملاک و مصلحت نیست. یکی از مصالح و حکمت‌های مصیبت و بلاها گرایش دادن مردم به دعا و تضرع است. بنابراین، برای رفع آنها، دعا و تضرع به درگامش مطلوب است.خداوند می‌فرماید: قُلْوَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسًا تَضَرَّعُوا ۗ** پس چرا وقتی بلا و سختی ها به سوی آنان می‌آمد، تضرع نکردند. (انعام آیه ۲۴)

خداوند کسانی را که به هنگام دیدن بلا و مصیبت تضرع و زاری و به درگاه خداوند دعا و انابه نمی‌کنند سزانش می‌کند و می‌فرماید اگر این کار را می‌کردند بلا برداشته می‌شد، چنانکه از قوم یونس برداشته شد.(یونس، آیه ۹۸) مگر آنکه اینان سنگدل شده باشند و برای همین هنگام بلا دعا و تضرع نمی‌کنند.(انعام، آیه ۴۲)

صبر در مصیبت نیز کارگشاست. یکی از باران رسول گرامی «ص» طفلی بیمار داشت و در زمانی که او در بیرون از خانه مشغول کار بود، آن طفل از دنیا رفت. مادر فرزند ابتدا گریه کرد، ولی وقتی متوجه بازگشت همسر خود شد، فرزند را به کناری گذاشت و خود را آماده پذیرایی از شوهر کرد و مثل همیشه با چهره‌ای متسم به همسرش روبه‌رو شد و حرفی از مرگ طفل به او نزد خود نگرا ه و بعد از نماز شب که مرد برای نماز صبح به مسجد می‌رفت، آن زن صبور به او گفت: اگر کسی به تو امانتی بدهد و سپس آن را طلب کند، آیا آن را پس می‌دهی یا نه؟ جواب داد: آری پس می‌دهم. آن‌گاه زن اضافه کرد: خداوند امانتی به ما داده بود و دیروز هم او را از ما گرفت. پس از نماز با نمازگزاران به منزل برگرد تا فرزندمان را به خاک بسپاریم. آن مرد به مسجد رفت و پیامبر اکرِم «ص» که گویا منتظر آمدن او بودند، هنگام ورود او فرمودند: «مبارک باد دیشب تو». پس از مدتی آن زن صبور فرزند دیگری به دنیا آورد که در تاریخ می‌خواهیم خود او و فرزندانش بسیار صالح و نیکوکار و از قاریان قرآن بودند.(مسکین‌المؤاد، ص ۶۸)

کوتاه سخن آنکه انسان باید بداند که در هر حادثه ناگوار و ناخوشایند و بلاّی ناخوشاسته‌ای که برای او پیش می‌آید خیری نهفته که ممکن است دیر یا زود متوجه آن بشود و یا هیچگاه برای او آشکار نشود و لذا بایستی در هر بلا و مصیبت و سختی بگوید: الخیر فی ما وقع؛ یعنی در هر چه اتفاق افتاد خیری پوده است.



با شما نتجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند یازمی‌داری…»، ۱۸ برای همین، کمک به دیگر مذاهب، دیگر ادیان و یا حتی کسانی که خدا را هم قبول ندارند نه تنها جای تعجب و گناه ندارد؛ بلکه موافق با آموزه‌های قرآن و فرهنگ والای اهل بیت (علیهم السلام) است؛ تعجب از کسانی است که سنگ اسلام و قرآن را به سینه می‌زنند و کمک به نیازمندان و محرومان غزه را به جرم سنی بودن و عراق را به جرم پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) حرام می‌دانند!

کمک به نیازمندان در اوج نیازمندی خود

از همین آیات استفاده می‌شود که در کمک‌رسانی به نیازمندان،

***از آیات قرآن استفاده می‌شود که در کمک‌رسانی به نیازمندان، نبود نیاز داخلی، شرط نیست. برخی بر این پندارند که کمک به دیگران وقتی رواست که خود انسان احتیاجی به آن مال اهدایی نداشته باشد که اگر داشت کمک به دیگران جایز نخواهد بود.**

سرگذشتی که قرآن کریم با تأیید آن، از اهل بیت (علیهم السلام) نقل می‌کند و ما هم آن را بیان کردیم و نیز آیاتی مانند آیه ۱/۹ «حرمان، بر این نکته تأکید فراوان دارد که تنها کمک برای کمک به نیازمندان، وجود توان یاری‌رسانی در کمک‌کننده است که هر مقدار ممکن، و دیگر شرط نیست که آیا خود انسان به آن احتیاج دارد یا نه؟

*** مصیبت‌هایی که در قالب حکمت و مشیت و مصلحت الهی بر حسب ظاهر بلا بشمار می‌رود، در باطن یک رحمت است که اهل دل به آن الطاف خفیه الهی می‌گویند.**

را برای خود رقم زند. البته برخی از امور از جمله مصیبت‌ها و بلاها در قالب ابتلاات و امتحانات الهی است. هدف از این امتحانات دست یابی به اموری از جمله ظرفیت بخشی به انسان است؛ زیرا انسان تنها در سایه فشار و سختی است که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود را آشکار می‌کند و به منصف ظهور و فعلیت می‌رساند.

پس گاهی مصلحت در این است که مصیبت و بلائی را انسان تجربه کند تا استعدادها و توانایی‌های خود را شکوفا سازد؛ چرا که در مشکلات است که به فکر چاره می‌افتد و این احتیاجات و فشارهاست که مادر اختراعات و اکتشافات و مانند آنهاست.

عملکرد بد انسان، عامل بیشتر بلاها
بر اساس آموزه‌های قرآنی بیشتر بلاها و مصیبت‌هایی که انسان گرفتار آن است برخاسته از رفتار و کردار بد و زشت خودش است؛ در حقیقت دستاوردهای خودش است که به او باز می‌گردد.(روم، آیات ۳۶ و ۴۱؛ قصص، آیه ۴۷؛ شوری، آیات ۳۰ و ۴۸) و تنها برخی از بلاها در قالب حکمت انبلا و سنت امتحان و یا مصلحت‌های دیگر به انسان می‌رسد. (ال عمران، آیه ۱۱۴، عنکبوت، آیات ۲ و ۳)

مصیبت‌هایی که در قالب حکمت و مشیت و مصلحت الهی بر حسب ظاهر بلا بشمار می‌رود، در باطن یک رحمت است که اهل دل به آن الطاف خفیه الهی می‌گویند.(بقره، آیه ۲۱۶)

پس یک کلام همه بلاها و مصیبت‌ها از جانب خداوند و به اذن و مشیت اوست(تغابن، آیه ۱۱) ولی بیشتر آنها به سبب بازتاب اعمال ماست و تنها برخی اندک از آنها در قالب سنت امتحان است؛ چرا که سنت امتحان تنها به مصیبت و کمبود و نقص نیست، بلکه گاه به دادن نعمت‌ها انجام می‌گیرد؛ به این معنا که خداوند همان طوری که برخی را با ندادن و فقر و مانند آن می‌آزماید، عده‌ای را هم با ثروت و قدرت و دارایی آزمایش می‌کند. پس نه دادن خداوند اکرام ثروتمند و قدرتمند است نه ندادن خداوند به فقیر اهان‌ت به اوست.(فجر، آیات ۱۵ و ۱۶) از نظر قرآن آزمون به ثروت و قدرت و دارایی بدتر و سخت‌تر از فقر و نداری است؛ زیرا باید همه حقوق دیگران را ادا کند و کوچک‌ترین کوتاهی، عذاب دنیوی و اخروی و خشم و غضب الهی را به همراه خواهد داشت. خداوند در آیه ۴۲ سوره انعام می‌فرماید که مصیبت‌ها و بلاها بدون حکمت و بدون ملاک و مصلحت نیست. یکی از مصالح و حکمت‌های مصیبت و بلاها گرایش دادن مردم به دعا و تضرع است. بنابراین، برای رفع آنها، دعا و تضرع به درگامش مطلوب است.خداوند می‌فرماید: قُلْوَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسًا تَضَرَّعُوا ۗ پس چرا وقتی بلا و سختی ها به سوی آنان می‌آمد، تضرع نکردند. (انعام آیه ۲۴)

خداوند کسانی را که به هنگام دیدن بلا و مصیبت تضرع و زاری و به درگاه خداوند دعا و انابه نمی‌کنند سزانش می‌کند و می‌فرماید اگر این کار را می‌کردند بلا برداشته می‌شد، چنانکه از قوم یونس برداشته شد.(یونس، آیه ۹۸) مگر آنکه اینان سنگدل شده باشند و برای همین هنگام بلا دعا و تضرع نمی‌کنند.(انعام، آیه ۴۲)

صبر در مصیبت نیز کارگشاست. یکی از باران رسول گرامی «ص» طفلی بیمار داشت و در زمانی که او در بیرون از خانه مشغول کار بود، آن طفل از دنیا رفت. مادر فرزند ابتدا گریه کرد، ولی وقتی متوجه بازگشت همسر خود شد، فرزند را به کناری گذاشت و خود را آماده پذیرایی از شوهر کرد و مثل همیشه با چهره‌ای متسم به همسرش روبه‌رو شد و حرفی از مرگ طفل به او نزد خود نگرا ه و بعد از نماز شب که مرد برای نماز صبح به مسجد می‌رفت، آن زن صبور به او گفت: اگر کسی به تو امانتی بدهد و سپس آن را طلب کند، آیا آن را پس می‌دهی یا نه؟ جواب داد: آری پس می‌دهم. آن‌گاه زن اضافه کرد: خداوند امانتی به ما داده بود و دیروز هم او را از ما گرفت. پس از نماز با نمازگزاران به منزل برگرد تا فرزندمان را به خاک بسپاریم. آن مرد به مسجد رفت و پیامبر اکرِم «ص» که گویا منتظر آمدن او بودند، هنگام ورود او فرمودند: «مبارک باد دیشب تو». پس از مدتی آن زن صبور فرزند دیگری به دنیا آورد که در تاریخ می‌خواهیم خود او و فرزندانش بسیار صالح و نیکوکار و از قاریان قرآن بودند.(مسکین‌المؤاد، ص ۶۸)

کوتاه سخن آنکه انسان باید بداند که در هر حادثه ناگوار و ناخوشایند و بلاّی ناخوشاسته‌ای که برای او پیش می‌آید خیری نهفته که ممکن است دیر یا زود متوجه آن بشود و یا هیچگاه برای او آشکار نشود و لذا بایستی در هر بلا و مصیبت و سختی بگوید: الخیر فی ما وقع؛ یعنی در هر چه اتفاق افتاد خیری پوده است.

* ضرب المثل چراغی که به خانه رواست به مسجدحرام است به مانند برخی از ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردم؛ مانند «خواهی نشوی رسوا خواهی مشوی رسوا» و «یک شب هزار شب نمی‌شه»

با مبانی قرآنی سرسنتز دارد.

چراغی که به خانه رواست…
این ضرب المثل هم به مانند برخی از ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردم، «خواهی نشوی رسوا هرنگ جماعت شو» و «یک شب هزار شب نمی‌شه» با مبانی قرآنی سر سنتیز دارد؛ چرا که اگر چنین سخنی حق باشد و این چراغ به خانه روا و بر مسجد حرام باشد، پس معنای اینار و از خودگذشتگی که از کمالات انسانی است و از ویژگی‌های خداوند کننده انسان از حیوان است چه می‌شود؟
ان سخن در فرهنگ و ادبیات اینار و از خود گذشتگی این گونه بیان می‌شود: چراغی که به خانه رواست به مسجدی که نیاز دارد واجب است. بنابراین در کمک به نیازمندان غزه و دیگر نیازمندان جای این پرسش نیست که آیا در داخل کشور نیازمندی هست یا نه؟ که اگر نبود صدقه‌ای به آنان حواله کنیم؛ بلکه شرط پاری ازی است که بجمدادل داریم) به قدر بود (که هست) و ما نیز توان یاری داریم است (که بجمدادل داریم) به قدر وسع و توانمان به آنها کمک کنیم و این آموزه قرآن است و امثال آن ضرب‌المثل که برای برخی از وحی منزل هم بالاتر شده، با فرهنگ قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) بیگانه است.

پس یونوست:
۱.ذاریات۱۹/
۲. «سهل» یعنی کسی که از انسان چیزی بخواهد و نزد انسان اقرار فقار کند؛ ولی «محروم» به معنای کسی است که از رزق محروم است و کوشش او به جایی نمی‌رسد.المیزان، ۱۸:، ص ۳۷۰

۳.مراج۲۲-۲۲/
۴. وجوب زکات در آیه ۶۰ توبه و خمس در آیه ۴۱ انفال اعلام شد.

۵. کافی، ج ۳، ص ۳۹۸، ج ۸

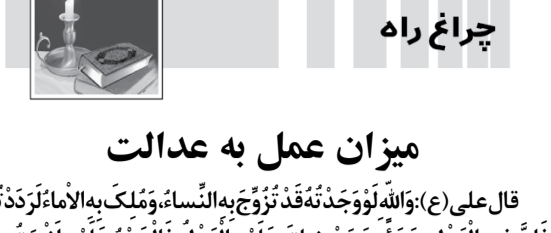
۶. المیزان، ۱۸:، ص ۳۶۹

۷. انسان ۸/

۸. ممتحنه۹-۹/

۹. «یٰٓرَسُولَ رَبِّیْ عَلَیْ اَنْفِیْهِمْ وَاَوْ کَانَ بِهِنَّ حَضَمٰتٌ...». و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهد هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارند.

صلحه ۶
یک‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۹۳
۴ ذیحده ۱۴۳۵ - شماره ۲۰۸۶۰

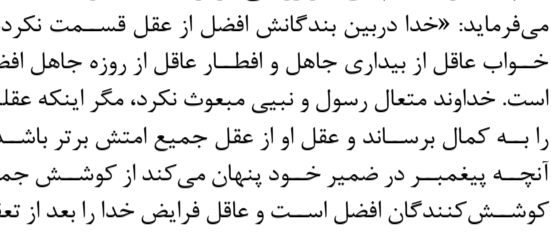


چراغ راه

میزان عمل به عدالت

قال علی(ع):**«وَاللّٰهُ لَوْ وُجِدَتْهُ فَؤُودُ نَوْجِ بِنِ السَّاءِ، وَمَلَکَ بِهِنِ اَلَامَازُ نَدَّهُ، فَانَّ فِی الْعَدْلِ سَعَةً، وَ مِنْ ضَاقِ عَلَیْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوُّزُ عَلَیْهِ اَسْفَیْقُ.**
به خدا قسم اگر آن املاک(که در دوران خلافت قبل از امیر المومنین حیف و میل شده بود)، را بیایم به مسلمان برمی گردانم گرچه مهریه زنان شده باشد، یا با آن کنیزها خریده باشند:زیرا گشایش امور با عدالت است. کسی که عدالت برایش سنگین بیاید، ظلم و ستم سخنی و سنگینی بیشتری برای او ایجاد می‌کند.

نهج البلاغه خطبه ۱۵



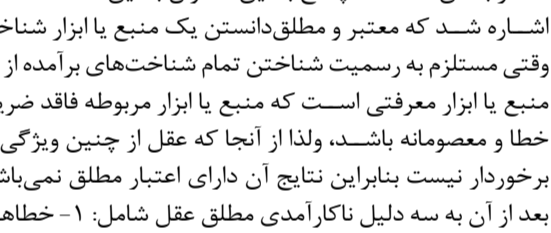
حکایت خوبان

جایگاه و اهمیت عقل

پیامبر اعظم(ص) در روایتی درباره جایگاه و اهمیت عقل می‌فرماید: «خدا دربین بندگانش افضل از عقل قسمت نکرده و خواب عاقل از بیداری جاهل و افسار عاقل از روزه جاهل افضل است. خداوند متعال رسول و نبیی مبعوث نکرد، مگر اینکه عقلش را به کمال برساند و عقل او از عقل جمیع امتش برتر باشد و آنچه پیغمبر در ضمیر خود پنهان می‌کند از کوشش جمیع کوشش کنندگان افضل است و عاقل فرایض خدا را بعد از تعقل ادا می‌کند و همه بندگان در فضل عبادتشان به آنچه عاقل به آن رسیده است نمی‌رسند، همانا عقلا صاحبان مغزنده که خداوند فرمود: انما یتذکر اولوالالباب. فقط صاحبان خرد و اندیشه است که متذکر شده و پند می‌گیرند.»^۱

به این سبب امام صادق(ع) راه کمال عقل را فهم و فقه قرار داده و به صفوان می‌فرماید: «هیچ بی‌نیازی و غنایی برنعمت‌تر از عقل نیست، و فقری پست‌تر از حماقت نیست، در کارها هیچ پشتیبانی بهتر از مشورت و تبادل عقل‌ها و اندیشه‌ها نیست.»^۲

 	 	 	 	 	
		 	 	 	
 	 	۱-کلی، ج ۱، ص ۱۲			
 	 	۲- همان، ص ۲۹			



پرسش و پاسخ

مطلق نبودن نتایج عقلی

پرسش:

آیا دعوت به تعقل لزوما به معنای به رسمیت شناختن نتایج عقلی و مطلوب دانستن نتایج عقل در تمامی زمینه‌ها است؟

پاسخ:

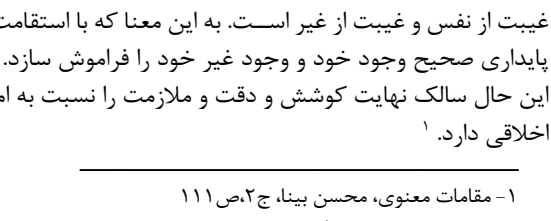
در بخش نخست پاسخ به این سؤال به این نکته مقدماتی اشاره شد که معتبر و مطلق دانستن یک منبع یا ابزار شناخت وقتی مستلزم به رسمیت شناختن تمام شناخت‌های برآمده از آن منبع یا ابزار معرفتی است که منبع یا ابزار مربوطه فاقد ضریب خطا و معصومانه باشند، ولذا از آنجا که عقل از چنین ویژگی‌ای برخوردار نیست بنابراین نتایج آن دارای اعتبار مطلق نمی‌باشد. بعد از آن به سه دلیل ناکارآمدی مطلق عقل شامل: ۱- خطاهای عقلی ۲- تمایلات نفسانی ۳- کاربرد نابجا پرداختیم که اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۱- قرآن کریم داستان حضرت ابراهیم را درباره شکست بت‌های بت‌پرستان ذکر می‌کند و سخنان استدلالی او در برابر بت‌پرستان را تأیید می‌کند وقتی از حضرت ابراهیم سؤال کردند که آیا تو خدایان ما را در هم شکسته‌ای؟ حضرت ابراهیم پاسخ داد که بلکه این کار را بت بزرگشان انجام داده است. از آنها پرسید اگر سخن می‌گویند (انبیاء-۶۸-۵۸) که این سخن ابراهیم، آنچنان منطقی و کوبنده بود که همانند پتکی آهنین بر سر بت پرستها فرود آمد.

نقل این داستان توسط قرآن نشانگر آن است که از نظر اسلام اگر استدلال عقلی روشمند باشد قرآن چنین تعقل و خردورزی را تأیید می‌نماید و نتایج آن را به رسمیت می‌شناسد.

۲- «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین…» (البقره- ۱۰۸)
خداوند درباره این ادعای اهل کتساب که می‌گفتند هیچ کس جز یهود و یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد به پیامبر اکرم(ص) فرمود به اینان بگو: اگر راست می‌گویید دلیل خود را بیاورید. و این نشانگر آن‌است که اگر برهان بر مسئله‌ای اقامه شود از نظر اسلام نتیجه برهان به رسمیت شناخته می‌شود هر چند که اهل کتاب از اقامه برهان بر مدعیانشان عاجز شدند چون ادعیایشان نه تنها برهانی نیست بلکه بر خلاف آن قابل اقامه است.

پس اگر دعوت به تعقل شده‌ایم و در آیات و روایات متعددی ما را به تعقل و برهان دعوت کرده‌اند مراد همان ادله عقلی قطعی است و از آن خود قرآن کسانی را که از ظن (یا دلیل ظنی) تبعیت می‌کنند حال چه دلیل عقلی باشد یا غیرعقلی، سزانش می‌کند و صریحا می‌فرماید: «ان الظن لا یغنی عن الحق شیئا» یعنی گمان، هیچ چیز از حق را اغناء نمی‌کند. (یونس- ۲۶)



سلوک عارفانه

اراده سالک نخستین پایه سلوک

(بدان ای عزیز سالک!) اراده به معنی طلب و اختیار آمده است و در آن معنی میل و رغبت نهفته است، زیرا تا کسی باطناً به چیزی تمایل پیدا نکند به جانب آن رو نمی‌کند. در کتب عرفانی برای اراده معنای مختلفی ذکر شده است از جمله: اراده ابتدای طریق سالکان راه طریقت است از آن جهت که اراده مقدمه هر کاری است، و اراده عبارت است از پذیرفتن دواعی حقیقت روی میل و رغبت و بر سه درجه است:

درجه اول آن با خروج از عادات است به مصاحبت علم.

درجه دوم اراده به حصول انیس به حق متعال و ترک غیر اوست.

درجه سوم از اراده به تامل مداوم تهذیب خلق و ادب و به غیبت از نفس و غایت از غیر است. به این معنا که با استقامت و آمیزش پایداری صحیح وجود خود و وجود غیر خود را فراموش سازد. در این حال سالک نهایت کوشش و دقت و ملازمت را نسبت به امور اخلاهی دارد.

۱- مقامات معنوی، محسن بی‌ناج، ج۲، ص ۱۱۱